

بحث ۱ تحریف قرآن

مسلمانان از شیعه و سنی معتقدند که قرآن کریم به همان شکلی که بر پیامبر اکرم نازل شده، بدون کم و زیاد، حفظ گردیده و «تحریف» نشده است. این اعتقاد متکی به ادله مختلف عقلی و نقلی (از قرآن و روایات) و شواهد تاریخی اهتمام مسلمانان به حفظ قرآن است. **تحریف در لغت و اصطلاح**

«تحریف» مصدر باب تفعیل از ریشه «حرف» است. معنای اصلی «حرف» را لبه، جانب، کناره و مرز دانسته‌اند. بر اساس این معنا، تحریف، به حاشیه بردن معنای لفظ و ایجاد نوعی دگرگونی و انحراف در مقصود گوینده است. دگرگونی یاد شده می‌تواند از طریق جا به جا کردن واژه‌ها، اعراب آنها، تغییر ساختار جمله‌ها یا تفسیر نادرست آنها باشد.

برخی هم «تحریف» را به تغییر و تبدیل که جامع‌تر است، معنا کرده‌اند، با این تفاوت که در تحریف سعی بر القای خلاف مقصود است. تحریف بر دگرگون ساختن سخنان شفاهی نیز اطلاق می‌شود و اختصاص به سخنان مکتوب ندارد.

اما «تحریف» اصطلاحاً از مباحث مهم کلامی است که به راهیابی تغییر در کتب آسمانی و یا عدم آن می‌پردازد. این بحث در فرهنگ اسلامی به طور خاص درباره کتاب مقدس (عهد قدیم و جدید) و قرآن کریم مطرح می‌شود.

همه اقسام تحریف را می‌توان در دو دسته اصلی قرار داد: لفظی و معنوی.

تحریف لفظی، تصرف در ساختار الفاظ و عبارات است. تحریف معنوی، تفسیر و تأویل نادرست از لفظ و عبارت است، که برخلاف مقصود گوینده و اغلب بدون استناد به قواعد فهم درست کلام و بر اساس رأی شخصی و با انگیزه‌های خاص صورت می‌پذیرد.

تحریف لفظی خود دارای اقسامی است:

تحریف به فزونی؛ یعنی افزودن کلمه یا جمله‌ای به سخن و متن اصلی.

تحریف به کاهش؛ یعنی حذف بخشی از حروف، واژه‌ها یا جملات متن.

تحریف به تبدیل و جابه‌جایی؛ که در آن کلماتی جایگزین واژه‌های مترادف یا غیر مترادف می‌شود، به گونه‌ای که معنا را مخدوش کند.

تحریف در لحن و گویش؛ که همان تغییر در حرکات و نحوه ادای واژگان است، به گونه‌ای که معنای اصلی کلمه فهمیده نشود.

واژه «تحریف» به شکل مصدر در قرآن نیامده است؛ ولی آیات متعددی به انواع تحریف در آموزه‌های دینی اهل کتاب ناظر است. از جمله این آیات، آیاتی هستند که با کاربرد واژگان هم خانواده با «تحریف»، نمونه‌هایی از تحریف‌گری در آموزه‌ها و سخنان دینی و الهی، به ویژه از سوی یهود را گزارش می‌کنند؛ مانند آیه «مَنْ أَلْدَيْنَ هَانُوا يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ...» [۱].

بر اساس آنچه گفته شد بیشتر مفسران و قرآن‌پژوهان نخستین و معاصر، کتاب مقدس را تحریف شده و فاقد ساختار وحیانی دانسته و بر این باورند که افزون بر تحریف معنوی، انواع تحریف لفظی نیز در آن راه یافته است. این گروه از صاحب نظران در اثبات ادعای خویش افزون بر آیات بررسی شده، به مواردی همچون اختلاف نسخه‌های سه‌گانه عبری، سریانی و یونانی عهد قدیم، تاریخ تدوین، عدم تواتر و نگارش آن قرن‌ها پس از حضرت موسی علیه السلام، نگارش اناجیل به دست ۴ تن و اختلاف آنها با یکدیگر، نامعقول و توجیه‌ناپذیر بودن بخشی از آموزه‌های کتاب مقدس و... اشاره کرده اند.

مسلمانان اعتقاد دارند که هیچ یک از انواع تحریف به ساحت قرآن راه نیافته است. تا جایی که عالم گرانقدر شیعه، علامه حسن زاده آملی در این مورد می گوید: در قرآن کریم به هیچ وجه و هیچ نحو تحریفی نشده است. این قرآن بین دفتین که اول آن فاتحه و آخر آن ناس است، همانی است که بر پیامبر خاتم صلی الله علیه وآله و سلم انزالاً و تنزیلاً وحی شده است، و ترتیب سور و آیات، همه به فرمان حق سبحانه است و اگر کسی خلاف این حکم را مدعی است، علاوه بر این که رساله ای در رد آن نوشته ام و براهین قاطعه آورده ام، با چنان کس به مباحثه حاضریم. [۲]

ادله عدم تحریف قرآن

ادله عقلی

دلیل اول بر عدم وقوع تحریف در قرآن با عقل ثابت می شود که به دو بیان قابل طرح است: [۳]

ضرورت اتمام حجت:

ضرورت ابلاغ احکام الهی و اتمام حجت بر مردم از برنامه های رسالت پیامبران است که قرآن بر آن تأکید کرده -و خداوند بر اساس چنین حکمتی است که پیامبران را برای هدایت و ابلاغ پیام های الهی به سوی مردم گسیل داشته است و کتاب های آسمانی نیز چنین وظیفه های را برعهده دارند؛ یعنی با ابلاغ اوامر و نواهی خداوند، حجت را بر مردم تمام می کنند. از سوی دیگر، قرآن در مقایسه با سایر کتاب های آسمانی دو ویژگی منحصر به فرد دارد؛ یکی جهانی و همگانی بودن؛ و دیگری جاودانگی و همیشگی بودن. و خاتمیت رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عدم امکان نسخ آن با دین یا کتاب آسمانی دیگر، همگی مبین جاودانگی قرآن است.

با چنین فرضی می بایست قرآن، افزون بر عصر نزول، تمام اعصار تا قیامت، ابلاغگری پیام های خداوند و حیثیت حجت بودن خود را حفظ کند؛ زیرا تنها در این صورت است که وظیفه هدایتگری را به انجام رسانده و حکمت رسالت جاوید پیامبر صلی الله علیه و آله که کامل شدن حجت بر جهانیان است، تحقق یافته است.

حال اگر کسی تحریف قرآن را هر چند به معنای کاستی در آیات قرآن، محتمل بداند و برایش دلیل اقامه کند، حجیت قرآن را مخدوش ساخته و حیثیت هدایتگری آن را زیر سؤال برده -است؛ چون قرآنی حجت کامل بر مردم است که به طور کامل به مردم رسیده باشد و با احتمال تحریف فی الجمله، بخشی از پیام های هدایتگر الهی از آن حذف می شود و با سقوط بخشی از حجت، همه آن از اعتبار ساقط خواهد شد؛ زیرا فرض آن بود که حجت بدون نقص و کاستی به مردم رسیده است و تنها در این صورت است که امر تکلیف و نظام پاداش و کیفر به صورت جامع شکل گرفته است. بنابراین با احتمال تحریف، نه تنها حجیت قرآن و کامل بودن حجت خدا بر مردم زیر سؤال می رود؛ بلکه دوام نبوت و استمرار رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز مورد اشکال خواهد بود و در نتیجه برای تکمیل حجت بر مردم، بر خداوند لازم بود که همانند امت های پیشین پیامبری جدید و کتابی نو، کامل و جامع حجیت برای مردم ارائه کند؛ در حالی که چنین امری قطعاً پس از رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منتفی است.

بر این اساس از نظر عقل برهانی، خاتمیت رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با عدم امکان راهیابی هر گونه تحریف در قرآن - برای بقاء اصل اتمام حجت بر مردم و هدایتگری آن -، ملازمه کامل دارد. رابطه اعجاز قرآن با عدم تحریف:

اعجاز قرآن با ادله خاص خودش نظیر هموردطلبی قرآن (تحدی) اثبات می گردد و امری مسلم میان تمام مسلمانان است. رابطه اعجاز قرآن با تحریف ناپذیری آن با برهان عقلی اثبات پذیر است؛ یعنی عقل حکم می کند که اگر اعجاز قرآن امری مسلم باشد که هست، این کتاب می بایست ضرورتاً دچار هیچ گونه تحریف به فزونی یا کاستی نشده باشد و پذیرش احتمال تحریف به معنای نفی اعجاز آن است.

تبیین این ملازمه چنین است: درستی تحریف به زیادی، معنایش آن است که اشخاصی توانسته‌اند سوره‌ای همسان با قرآن بیاورند و این همسانی به گونه‌ای است که نمی‌شود این بخش فزونی را از قرآن تشخیص داد. ارائه آیات و سوره‌ها در این سطح از همسانی به معنای فروپاشی تحدی و نتیجه‌اش ساقط شدن اعجاز قرآن است که قطعاً محال است؛ زیرا هیچ کس در طول تاریخ نتوانسته است کلامی همانند آیات قرآن بیاورد. ادله نقلی

ادله نقلی

یکی دیگر از مستندات قائلین به عدم تحریف است که در آیات و روایات مختلف بیان شده است، [۴] از جمله:

آیات دال بر عدم تحریف قرآن:

آیه اول: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»؛ [۵] همانا ما ذکر (قرآن) را فرو فرستادیم و به یقین آن را حفظ خواهیم نمود.

این آیه به صراحت دلالت دارد که قرآن از تحریف محفوظ مانده و تا ابد نیز مصون خواهد ماند و خداوند در برابر تحریف-کنندگان از کتاب خود دفاع خواهد کرد. جباران و ستمگران نخواهند توانست، دست خیانت به سوی قرآن ببرند و آن را بازیچه قرار دهند و به دلخواه خود در آن تغییر و تبدیل به وجود بیاورند.

آیه دوم: «وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ. لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»؛ [۶] و این قرآن، کتابی است قطعاً شکست ناپذیر است و هیچ گونه باطلی نه از پیش‌رو و نه از پشت سر به سراغ آن نمی‌آید؛ چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته-ی ستایش، نازل شده است.

این آیه شریفه، قرآن مجید را از انواع و اقسام باطل، پاک و آن را از ساحت مقدس قرآن، دور معرفی می‌کند؛ زیرا اگر در کلامی، نفی متوجه طبیعت و موجودیت چیزی گردد، تمام افراد و مصادیق آن را نفی خواهد کرد و این آیه هم نیز طبیعت بطلان را از دامن مقدس قرآن زدوده و نفی کرده است. بنابراین هیچ گونه بطلان که تحریف نیز یکی از مصادیق آن است، نمی‌تواند به ساحت قدس قرآن راه یابد.

آیه سوم: «بِيرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»؛ [۷] می‌خواهند نور خدا را با دهانشان (سخنان خویش) خاموش کنند، ولی خداوند نمی‌گذارد تا این که نور خود را کامل کند هر چند کافران را خوش نیاید.

از این آیه می‌توان برای اثبات پیراستگی قرآن از تحریف بهره گرفت؛ زیرا خدای سبحان قرآن را نور معرفی کرده است؛ «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ» [۸] و آیه مزبور از اراده بدخواهان نسبت به قرآن حکایت دارد و یکی از برجسته‌ترین نمونه اراده بدخواهان، از بین بردن قرآن است که با شیوه‌های مختلف دنبال شده است. ناپود کردن اساس قرآن و تحریف آن به منظور بر جای گذاشتن کتابی تحریف شده و نامعتبر، یکی از این شیوه‌هاست. آنان همان گونه که به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیشنهاد کردند که قرآن را تغییر دهد، خود نیز تلاش می‌کردند که قرآن را تغییر دهند یا با آوردن کتابی همسان با آن معارضه کنند و همه این‌ها مصادیق اطفاء نور الهی است.

بر اساس این آیه، دشمنان قرآن می‌خواهند نور خداوند را خاموش کنند، خداوند در پاسخ آنان می‌توانست بگوید که قرآن بسان نور خورشید است که انسان قادر به خاموش کردن آن نمی‌باشد لیکن چنین تعبیری را روا ندانست؛ زیرا نور خورشید نیز یک روز خاموش می‌شود؛ «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» [۹]. اما نور قرآن هرگز خاموش نخواهد شد؛ از این رو از قرآن به نور خداوند یاد نمود و این همان نوری است که حتی پس از خاموش شدن نور خورشید، منور خواهد ماند. بنابراین با بکار بردن تعبیر نور خداوند درباره قرآن خواست به کافران تفهیم کند که آنان هرگز قادر به تحقق آرمان خود نخواهند بود. [۱۰]

روایات:

روایات مشهور ثقلین که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است، از دیگر ادله نقلی است که بر عدم تحریف قرآن دلالت دارد. منظور از اخبار ثقلین، گروه احادیثی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در این احادیث، عزتت یعنی اهل-بیت علیهم

السلام و قرآن را جانشین خود معرفی فرموده و این که این دو ثقل، غیرقابل انفکاک از یکدیگرند و بر مسلمانان فرض و واجب است که از آن دو پیروی کنند و آن‌ها را از هم جدا نسازند. این گونه روایات از طریق شیعه و سنی به طور فراوان نقل شده است، لذا با مضمون این احادیث به دو شکل و طریق می‌توان بر عدم تحریف قرآن استدلال نمود: [۱۱]

شکل اول استدلال:

قائل شدن به تحریف قرآن مستلزم این است که امت اسلامی نتواند به قرآن تمسک جوید و از آن پیروی کند؛ زیرا در صورت تحریف، قسمتی از قرآن از بین رفته و از حجیت و مدرک بودن ساقط شده است، در صورتی که وجوب تبعیت از قرآن و تمسک به آن - که صریح اخبار ثقلین است - تا روز قیامت باقی و پابرجاست. از این مطلب نتیجه می‌گیریم که قول به تحریف، باطل و غیرقابل اعتبار می‌باشد.

شکل دوم استدلال:

شکل و راه دوم در استدلال با اخبار ثقلین بر عدم تحریف قرآن، این است که اعتقاد به تحریف قرآن موجب سقوط قرآن از حجیت و اعتبار است. لذا کسانی که به تحریف قائل هستند در تمسک نمودن به قرآن موجود باید به ائمه هدی علیهم السلام مراجعه نموده، در صورت تأیید و امضای آنان می‌توانند از قرآن فعلی تبعیت کنند و به عبارت ساده‌تر: در صورت وقوع تحریف، حجیت و اعتبار قرآن موجود موقوف و منوط بر امضای اهل بیت علیهم السلام خواهد بود. ولی از اخبار متواتر «ثقلین» چنین برمی‌آید که خود قرآن یک حجت و مدرک مستقل و یکی از دو مرجع اصیل اسلامی است، یکی قرآن و دیگری اهل بیت علیهم السلام که از این دو مدرک باید مستقلاً پیروی شود و از آن روایت چنین استفاده می‌شود که قرآن، ثقل اکبر و بزرگترین حجت است و اهل بیت علیهم السلام نیز ثقل اصغر می‌باشد؛ بنابراین چگونه ممکن است که قرآن را از حجیت استقلالی بیاندازیم و حجت بودن آن را به اهل بیت علیهم السلام، یعنی «ثقل اصغر» متوقف سازیم؟! الله در میان‌شان فاصله باشد، نوشتیم و در کنار سوره‌های بزرگ قرار دادیم.

طبرانی و ابن عساکر از شعبی نقل کرده‌اند که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله شش نفر از انصار، قرآن را جمع آوری کرده بودند: ابی بن کعب، زید بن ثابت، معاذ بن جبل، ابو درداء، سعد بن عبیید و ابوزید و علاوه بر آنان مجمع بن جاریه نیز به جز دو یا سه سوره، همه قرآن را ضبط کرده بود.

قتاده نقل می‌کند که از انس بن مالک پرسیدیم در دوران رسول خدا صلی الله علیه و آله چه کسی قرآن را جمع آوری کرده بود؟ گفت: چهار تن که همه آن‌ها از «انصار» بودند: ابی ابن کعب، معاذ بن جبل، زید بن ثابت و ابو زید.

مسروق می‌گوید: روزی عبدالله بن عمر از عبدالله بن مسعود یاد کرد، سپس گفت: من تا زنده هستم او را دوست خواهم داشت؛ زیرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: قرآن را از چهار نفر فراگیرد: عبدالله بن مسعود، سالم، معاذ و ابی بن کعب.

نسائی با سند صحیح از عبدالله بن عمر نقل می‌کند که گفت: من قرآن را جمع آوری کرده بودم و هر شب یک بار می‌خواندم و چون این جریان به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، فرمود: آن را آرام و با حوصله و هر ماه یک بار بخوان!

بنابراین اهتمام مسلمانان به حفظ و حراست قرآن به حدی بود که اگر جزئی از قرآن کم می‌شد همه دانسته و به مقابله برمی‌خاستند. [۱۴] در تفسیر خازن تألیف محمد بن ابراهیم بغدادی صوفی می‌خوانیم که کلمات فلان سوره هزار و هشتصد و سی و دو، و حروف آن نه هزار و نود و نه است. این شمارش، اهتمام مسلمین را به قرآن مجید نشان می‌دهد. [۱۵] فرید وجدی در

دائرة المعارف اهتمام مسلمین را در حفظ و تألیف و تعلیم قرآن دلیل عدم تحریف آن دانسته و گوید اهمی که مسلمین بر قرآن داشتند، احتمال نقصان آن را از میان برمی- دارد.

این همان دلیل متقنی است که سید مرتضی علم-الهدی بنابر آنچه در مقدمه مجمع البیان است به آن تمسک جسته و گفته: «علم به صحت قرآن مانند علم به وجود شهرها و وقایع بزرگ است و علماء مسلمین در حفظ و حمایت آن کوشیده‌اند، چطور ممکن است که با آن عنایت صادق و ضبط شدید تغییری یا نقصانی در آن راه یابد؟».

علامه طباطبائی نیز در کتاب «قرآن در اسلام» در این زمینه فرموده: «آیات قرآنی در دست عامه مسلمانان بود و برای نگهداری آنچه داشتند کمال جدیت را به خرج می-دادند، علاوه بر آن گروه زیادی از صحابه و تابعین قاری قرآن بودند و کاری جز آن نداشتند و جمع آوری قرآن در یک مصحف جلو چشم همه انجام می-گرفت و همگان مصحفی را که آماده نموده در دسترسشان گذاشتند، پذیرفتند و نسخه-هائی از آن برداشتند و ردّ و اعتراض نکردند».

امام علی علیه السلام با این که خودش قرآن مجید را به ترتیب نزول جمع آوری کرده بود و به مردم نشان داده بود، مصحف دائر را پذیرفت. [۱۶]

بحث ۲

آیه

آیه در اصطلاح به جمله های قرآن با فاصله های مشخص گفته می شود که در کنار هم یک سوره را تشکیل می دهند و اکنون با شماره علامت گذاری می شود.

معنای آیه

آیه در لغت به معنای نشانه و علامت آشکار است. [۱]. این واژه در قرآن کریم کاربردهای مختلفی دارد که همگی با معنای لغوی آن متناسب است. از جمله:

آیه به معنای معجزه. مانند: «هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ»؛ [۲]. این ماده شتر آفریده خداست و برای شما معجزه ای است.

آیه به معنای عبرت. مانند: «قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَهُمْ رَأْيِ الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لَأُولِي الْأَبْصَارِ»؛ [۳] دو گروهی که در میدان جنگ بدر با هم روبرو شدند، نشانه درس عبرتی برای شما بود. یک گروه در راه خدا نبرد می کردند و جمع دیگری که کافر بودند (در راه شیطان پست) در حالی که آنها گروه را با چشم خود دو برابر آنچه بودند می دیدند، در این عبرتی است برای صاحبان بصیرت.

آثار و علائم طبیعی. مانند: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْخِلَافُ السَّنِيَّتِمْ»؛ [۴] از نشانه های خدای سبحان پدید آوردن آسمانها و زمین و نیز تفاوت زبانهای شماسات

. معنای اصطلاحی آیه

واژه آیه در اصطلاح در جمله های قرآن با فاصله های مشخص که اکنون با شماره علامت گذاری می شود شده است. آیا در قرآن آیه به این معنا به کار رفته یا نه؟ از تعبیراتی که اشاره می شود ممکن است استفاده شود که آیه به معنای اصطلاحی به کار رفته باشد. مانند:

« تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ »سوره بقره/آیه 252؛ آنها آیه ها خداست که بر تو تلاوت می کنیم.

« كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ »سوره هود/آیه 1؛ کتابی که آیه ها آن احکام پیدا کرده آنگاه تفصیل شده اند.

« إِذَا تَلَّيْتُمْ عَلَيْهِمْ آيَاتَهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا » سورة انفال/آیه 3 ؛ وقتی آیه‌ها خدا بر آنها تلاوت می‌شود ایمان آنها زیاد می‌شود.

« وَ ادَّكَّرْنَا مَا يَنْتَلَى فِي بُيُوتِكُمْ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ » سورة احزاب/آیه 34 ؛ همسران رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) در خانه های خود به یاد بیاورند آنچه از آیه ها خدا تلاوت می شود.

این احتمال دیگر در این تعبیرات وجود دارد و آن این که منظور، الفاظ قرآن باشد. یعنی منظور این تعبیرات جمله های قرآن باشد بدون در نظر گرفتن فاصله های اصطلاحی. زیرا جمله های قرآن حتی کلمات قرآن آیه ها الهی هستند. لذا اثبات این نکته که در زبان قرآن آیه به همین مفهوم اصطلاحی به کار می رفته است با توجه به این که علامت گذاری هم نمود و با توجه به این که فاصله ها هم با شیوه های دیگر این چنین انسجام نداشته است قدری مشکل به نظر می رسد. و احتمال دوم بهتر است، که آیه یعنی کلمات قرآن که به عنوان آیه ها الهی از آنها یاد شده است نه جمله ها با فاصله های مشخص که اصطلاح شده است. [۵]

واژه آیه در روایات

کاربرد واژه «آیه» در معنای اصطلاحی آن در روایات فراوانی وجود دارد از جمله:

رسول خدا می فرماید: «مَنْ قَرَأَ أَرْبَعَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ الْبُقْرَةِ وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ آيَتَيْنِ بَعْدَهَا وَ ثَلَاثَ آيَاتٍ مِنْ آخِرِهَا لَمْ يَزَلْ فِي نَفْسِهِ وَ مَالِهِ شَيْئًا يَكْرَهُهُ وَ لَا يَقْرَبُهُ شَيْطَانٌ وَ لَا يَنْسَى الْقُرْآنَ». [۶]؛ هر کس چهار آیه از اول سوره بقره و آیه الکرسی و دو آیه بعد از آن و سه آیه آخر سوره بقره را بخواند در جان و مالش بدی نبیند و هیچ شیطانی باو نزدیک نشود، و قرآن را فراموش نکند.

امیرالمؤمنین می فرماید: «إِنَّ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ آيَةٌ مِنْ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَ هِيَ سَبْعُ آيَاتٍ...» [۷]

تعداد آیات قرآن

تعداد آیات قرآن کریم مورد اختلاف علمای قرآن شناس است. پیش از این که به تعداد آیات و شمارش آن‌ها بپردازیم لازم است که سر اختلاف افراد در شمارش تعداد آیات قرآن را بیان نماییم.

در زمان حضرت رسول خدا (ص)، خود ایشان آیات را بر مردم قرائت می کردند. و لذا برای آگاه کردن مردم که آیه در کجا تمام می شود در رأس آیه بعد وقف می فرمودند، و این وقف نشانه اتمام آیه قبل بود، و سپس همان آیه را به آیه بعدی وصل می فرمود، و این نیز بیشتر به خاطر پیوستگی مفاهیم آن دو آیه بود، در نتیجه برای برخی این توهّم و اشکال پیش آمد که این وصل بعد از وقف علامت انقطاع و تمام شدن آیه نیست لذا به همین خاطر در شمارش آیات دچار اختلاف شدند و برخی کمتر و برخی بیشتر شماره کرده اند. اما با این همه، علی رغم کمی یا زیادی تعداد آیات، همه نسخه ها به طور دقیق منطبق بر یکدیگر است و در هیچ کدام هیچ کمی و کاستی دیده نمی شود.

در بین اعداد که هر کدام به يك شهر اسلامی منسوب است این موارد دیده می شود.

عدد کوفی

عدد مدنی

عدد مکی

عدد بصری

شیخ طبرسی در مجمع البیان می نویسد: صحیح‌ترین اعداد آیات قرآن که از لحاظ اسناد از دیگر روایات عالی تر است عدد کوفی است. زیرا این عدد از امیر المؤمنین علی (ع) مأخوذ است.

و روایتی که از رسول خدا (ص) نقل شده است آن را تأیید می نماید. مطابق حدیثی که از امیر المؤمنین علی (ع) نقل شده است، رسول خدا (ص) فرمود: مجموع آیات قرآن 6236 آیه است و بنابراین عدد کوفی نسبت به سایر روایات و اعداد دیگر به صواب نزدیکتر است.

ابو عمرو عثمان دانی گوید: در این که شمار آیات قرآن کمتر از 6200 آیه نیست تمام محققان و محدثان اتفاق نظر دارند و اختلاف آن‌ها در مازاد بر 6200 می‌باشد که برخی بر این عدد، عددی اضافه نکرده اند و عده‌ای دیگر تعدادی بر آن افزوده اند که به ترتیب عبارتند از: عدد 6204-6214-6216-6219-6225-6236. [۹]

توقیفی بودن حدود آیات

آیا حدود آیه‌ها در قرآن امری توقیفی است؟ یعنی به امر رسول الله و مطابق با وحی است یا اینکه با اجتهاد مسلمانان تعیین می‌شود؟ بسیاری از محققان دیدگاه اول را پذیرفته اند که در این شأن قرآن جای اظهار نظر نیست همان گونه که از رسول الله (صلی الله علیه و اله) رسیده است باید همان روش پیروی شود.

سیوطی از بسیاری مانند ابن عربی، زمخشری نقل می‌کند که آیه‌ها توقیفی هستند آنگاه به برخی از مشکلاتی که در پذیرش این دیدگاه وجود دارد از جمله شناخت فاصله‌ها به صورت دقیق که به رسول خدا مستند باشد اشاره می‌کند و اعتراف ابن عربی را نقل می‌نماید. البته این موضوع را از عمل کرد و سیره مسلمانان تا حدودی می‌توان به دست آورد و متصل به سیره رسول الله صلی الله علیه و اله نموده که در مثل: المص، کهیصص، عسق، طسم، یس، حم، طه، آیه به حساب آمده است اما در نظایر آنها مانند: الم، طس، ص، ق، ن، آیه به حساب نیامده است گاهی يك کلمه مانند «مدهامتان» آیه به حساب آمده است و گاهی يك صفحه قرآن مانند «آیه دین» نیز يك آیه به حساب آمده است بنابراین این نکات را سیره مسلمانان نشان می‌دهد در این موضوع جای اظهار نظر نیست باید به روش گذشته عمل نمود. [۸]

بحث ۳

سوره

سوره به مجموعه‌ای از آیات قرآن کریم گفته می‌شود که با آیه «بسم الله الرحمن الرحيم» (به استثنای سوره توبه) آغاز می‌گردد. قرآن مجید ۱۱۴ سوره دارد. مفهوم سوره

«سوره» از «سور بلد» (دیوار بلند و محیط به شهر) گرفته شده است؛ زیرا هر سوره آیه‌ای را دربر گرفته است و به آن احاطه دارد. مانند حصار (سور) شهر که خانه‌هایی را دربر گرفته است.

برخی آن را به معنای بلندی شرف و منزلت رفیع گرفته اند. زیرا بنا بر گفته ابن فارس یکی از معانی سوره، علو و ارتفاع است و «سار یسور» به معنای غضب نمودن و برانگیخته شدن از همین ماده است. هر طبقه از ساختمان را نیز سوره می‌گویند.

جوهری معتقد است: و السُّورُ أيضاً: جمع سُورَةٍ، مثل بُسْرَةٍ و بُسْرٍ، و هی كُلُّ مَنْزِلَةٍ مِنَ الْبِنَاءِ. و منه سُورَةُ الْقُرْآنِ، لِأَنَّهَا مَنْزِلَةٌ بَعْدَ مَنْزِلَةٍ مَقْطُوعَةٌ عَنِ الْآخِرَى. [۱]

ابوالفتوح رازی می‌گوید: بدان که سوره را معنی، منزلت بود از منازل شرف و همچنین گوید: باروی شهر را از آن جهت «سور» خوانند که بلند و مرتفع باشد. [۲]

برخی دیگر آن را از «سور» به معنای قطعه و باقیمانده چیزی دانسته اند. ابوالفتح در این باره می گوید: اما آنکه مهموز گوید، اصل آن از «سور الماء» باشد و آن بقیه آب است در آبدان و عرب اگر در ظرف چیزی باقی گذاری گوید: «أسارتُ في الإناء». بنابراین سوره در اصل «سوره» بوده و به منظور سهولت در تلفظ، همزه به او بدل شده است و تمام قاریان متفقاً آن را با او خوانده اند و در هیچ یک از موارد نهگانه که در قرآن آمده کسی آن را با همزه قرانت نکرده است.

نام گروه های سور قرآن

«سبع طوال»: هفت سوره طولانی سوره بقره، سوره آل عمران، سوره نساء، سوره اعراف، سوره انعام، سوره مائده و سوره یونس.

«مئین»: سوره هایی که عدد آیات آنها از صد متجاوز است، ولی از لحاظ حجم به سبع طوال نمی رسند که نزدیک به دوازده سوره هاند و عبارتند از: سوره هود، سوره یوسف، سوره نحل، سوره کهف، سوره مریم و...

«مثنای»: سوره هایی که عدد آیات آنها زیر صد قرار دارد و نزدیک بیست سوره هاند و از این جهت مثنای گفته می شوند که قابل تکرارند و به جهت کوتاه بودن بیش از یک مرتبه تلاوت می شوند.

«حوامیم»: هفت سوره ای که با حروف «حم» شروع می شود که عبارتند از: سوره مومن، سوره فصلت، سوره شوری، سوره زخرف، سوره دخان، سوره جاثیه و سوره احقاف.

«ممتحنات»: نزدیک به بیست سوره هاند و عبارتند از: سوره فتح، سوره حشر، سوره سجده، سوره طلاق، سوره قلم، سوره حجرات، سوره ملک، سوره تغابن، سوره منافقون، سوره جمعه، سوره صف، سوره جن، سوره نوح، سوره مجادله، سوره ممتحنه و سوره تحریم.

«مفصلات»: از سوره الرحمن تا آخر قرآن است؛ چون فواصل (آیه های) این سوره ها کوتاه است، بدین نام نامیده شده اند.

عدد سوره های قرآن

قرآن کریم با ۱۱۴ سوره از روز نخست به همین صورت فعلی، نه کم و نه زیاد، نازل شده و از طریق پیامبر صلی الله علیه و آله با نقل صحابه و تابعین به دست ما رسیده است. این عدد متواتر است، بیشتر از این عدد فاقد اعتبار و کمتر از این فاقد دلیل است.

گفته شده است: مصحف عبدالله بن مسعود، فاقد سوره حمد و دو سوره ناس و فلق (معوذتین) بوده است. او بر این باور بود که سوره حمد همتای قرآن است و از قرآن جداست، چنانکه در آیه «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» (سوره حجر، ۸۷) سوره حمد که همان سبع مثنای است، در مقابل قرآن قرار گرفته است. اما معوذتین را از سوره های قرآنی نمی دانست بلکه آن دو را از دعا های مبطل السحر (دفع چشم زخم) می شمرد که بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وحی شد تا با خواندن آنها چشم زخمی که بر حسنین وارد شده بود، دفع شود؛ بنابراین هرگاه این دو سوره را در مصحفی می دید، آن را پاک می کرد و می گفت: غیر قرآن را با قرآن خلط نکنید.

مصحف ابی بن کعب نیز دارای ۱۱۵ سوره بوده است. او دو سوره فیل و سوره ایلاف را یک سوره می دانست و میان آن دو «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» نمی آورد. ضمناً دو سوره به نامهای «حفد» و «خلع» بر سوره ها اضافه کرده بود. [۳]

بحث ۴

جزء قرآن

«جزء»، نوعی تقسیم بندی در مورد قرآن کریم است که مسلمانان برای تسهیل قرانت و حفظ قرآن ابداع کرده اند. در این تقسیم بندی، قرآن متشکل از سی جزء می باشد

تاریخچه و مفهوم جزء

«جزء» در لغت به معنای بخش و بعض است [۱] و در اصطلاح علوم قرآنی به بخش معینی از قرآن اطلاق می‌شود. [۲] به غیر از دو تقسیم آیه و سوره که در خود قرآن به آنها اشاره شده [۳]، مشهورترین تقسیمات ابداعی مسلمانان برای قرآن، جزء، حزب، رُبع و رکوع است. در برخی قرآنها و کتابهای علوم قرآنی، تقسیمات دیگری [۴] نیز وجود دارد که چندان مشهور نیستند. در گذشته، اصطلاحهای جزء و حزب و ورد به یک معنا بکار می‌رفته است. [۵]

پاره‌ای از روایات تاریخی، حاکی از آن است که در دوران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، قرآن به بخشهایی تقسیم شده بود. ظاهراً در آن زمان هر مسلمانی به فراخور حال خود برای تلاوت یا حفظ روزانه قرآن از تقسیمبندی خاصی استفاده می‌کرده است. این تقسیمبندی‌ها فردی بوده و به احتمال زیاد یکسان نبوده است. [۶] مثلاً، از امام جعفر صادق علیه‌السلام نقل شده که مصحف ایشان چهارده جزء داشته است. [۷]

در سده اول هجری، در دوره حجاج بن یوسف (متوفی ۹۵)، قرآن بر اساس تعداد حروفش به دو، سه، چهار و هفت بخش تقسیم شد. [۸] پس از حجاج، دیگران به پیروی از شیوه او در تقسیم قرآن، تقسیمات دو، سه، چهار، پنج، شش، هفت، هشت، نه و ده جزئی قرآن را ابداع کردند. [۹]

ابن جوزی [۱۰] تقسیمات جزئی‌تری را هم ذکر کرده است. ظاهراً غرض اصلی از همه این تقسیمات، تعیین مقداری از قرآن بوده که یک مسلمان باید روزانه قرائت کند. [۱۱] ابن ندیم [۱۲] نام برخی کتابهایی را که در قرنهای دوم و سوم هجری در این باره تألیف شده، آورده است.

بعدها برای سهولت بیشتر، قاریان و حافظان تقسیم سی جزئی قرآن را بکار بستند. این تقسیم بنا بر قول ابن‌المنادی (متوفی ۳۳۶) مبتنی بر تعداد حروف بوده ولی بعداً مردم تقسیمبندی شصت‌گانه را بر مبنای کلمات ابداع کردند. تقسیمات دیگری هم که از این تقسیمبندی شصت‌گانه نشئت گرفته مبتنی بر تعداد کلمات است. [۱۳] در همگی این تقسیمات از واژه جزء استفاده شده است.

در روزگار ما، قرآن را به سی قسمت تقسیم می‌کنند و به هر قسمت جزء می‌گویند. اندازه جزءها با یکدیگر مساوی نیست، چه این تقسیمبندی بر اساس شماره کلمات صورت گرفته است. سخاوی [۱۴] تقسیم قرآن را به سی جزء در اصل مأخوذ از تقسیم شصت جزئی قرآن و مبتنی بر تعداد کلمات دانسته و گفته که همین امر موجب تفاوت هایی در اندازه جزءها شده است. منشأ این تقسیمبندی سی‌گانه به درستی معلوم نیست. کهن‌ترین تقسیمبندی سی جزئی به درخواست منصور عباسی [۱۵] و به دست ابو عثمان عمرو بن عبید (متوفی ۱۴۴) صورت گرفت. [۱۶] این تقسیم در اصل ۳۶۰ بخشی بوده و هر دوازده بخش آن یک جزء محسوب می‌شود. سزگین [۱۷] کتابی با نام «اجزاء ثلاث مائة و ستون» را به وی نسبت داده که شاهدهی بر این امر است، چون این تقسیمبندی با تقسیمبندی سی جزئی کنونی مطابق است، جز در هفت مورد که اندک اختلافی دارد. [۱۸] به نظر می‌رسد که تقسیمبندی سی جزئی فعلی همان تقسیمبندی سی‌گانه زمان منصور باشد. در تقسیمات قرآن کریم، هر «جزء» از این کتاب شریف را به ۴ قسمت تقسیم کرده و هر قسمت را یک «حزب» نامیده اند. با این تقسیم بندی، قرآن دارای ۱۲۰ حزب می‌شود

بحث ۵

حزب قرآن

حزب در لغت

«حزب» را در لغت به معنای «طایفه، دسته و گروه» دانسته‌اند: «حزب مرد، یعنی اصحابش ... و نیز حزب به معنای طایفه است.» [۱] همچنین در معنای لغوی حزب آورده‌اند: «بهره و نصیب». [۲] «گفته می‌شود: حزیم را از مال به من بده، یعنی بهره و نصیبم را.» [۳]

حزب در اصطلاح قرآنی

حزب در اصطلاح علوم قرآنی به بخش معینی از قرآن اطلاق می‌شود. در برخی تقسیم‌بندی‌ها، هر «جزء» را به ۴ قسمت تقسیم کرده و هر قسمت را یک حزب نامیده‌اند. با این تقسیم‌بندی، قرآن داری ۱۲۰ حزب می‌شود.[۴]

گاهی نیز کل قرآن را به بخش‌های معینی، تقسیم می‌کنند مثل تقسیمات هفت تایی که در برخی روایات به آن اشاره شده؛ چنانچه سخاوی آورده است: «به اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفتیم: برایمان روایت کرده‌اند که پیامبر حزبی از قرآن به ذهنش خطور کرد. شما چگونه قرآن را حزب بندی می‌کنید؟ گفتند: ما قرآن را به ۳ سوره، ۵ سوره، ۷ سوره، ۹ سوره، ۱۱ سوره، ۱۳ سوره و حزب مفصل که از "سوره ق" تا آخر قرآن است، حزب بندی می‌کنیم.»[۵]

در این تقسیم بندی اگر سوره فاتحه را جزء این تقسیم ندانیم و اگر ترتیب سور را با ترتیب فعلی یکی بدانیم، [۶] احزاب هفتگانه چنین تقسیم بندی می‌شدند:

حزب اول: سه سوره، شامل سوره بقره، سوره آل عمران و سوره نساء

حزب دوم: پنج سوره، شامل سوره مائده، سوره انعام، سوره اعراف، سوره انفال و سوره توبه

حزب سوم: هفت سوره، شامل سوره یونس، سوره هود، سوره یوسف، سوره رعد، سوره ابراهیم، سوره حجر و سوره نحل

حزب چهارم: نه سوره، شامل سوره اسراء، سوره کهف، سوره مریم، سوره طه، سوره انبیاء، سوره حج، سوره مؤمنون، سوره نور و سوره فرقان

حزب پنجم: یازده سوره، شامل سوره شعراء، سوره نمل، سوره قصص، سوره عنکبوت، سوره روم، سوره لقمان، سوره سجده، سوره احزاب، سوره سبا، سوره فاطر و سوره یس

حزب ششم: سیزده سوره، شامل سوره صافات، سوره ص، سوره زمر، سوره غافر، سوره فصلت، سوره شوری، سوره زخرف، سوره دخان، سوره جائیه، سوره احقاف، سوره محمد، سوره فتح و سوره حجرات

حزب هفتم: (حزب مفصل)، از سوره ق تا آخر قرآن.[۷]

در برخی روایات نیز به «حزب» به معنای اصطلاحی اشاره است، از جمله مالک بن انس در موطأ آورده است: «... عمر بن خطاب گفت: هر کس در شب حزبش را از دست داد، اگر آن را از هنگام زوال خورشید تا نماز ظهر بخواند، گویا آن حزب را از دست نداده است.»[۸]

در سنن ابی داود، مطلب پیش به این شکل آمده است: «... شنیدم عمر بن خطاب می‌گوید: رسول خدا [صلی الله علیه و آله] فرمود: هر کس بدون این که حزبش را یا مقداری از آن را خوانده باشد بخوابد و آن را بین نماز صبح و نماز ظهر بخواند، به نام او ثبت خواهد شد و گویی که آن را در شب خوانده است.»[۹]

بحث ۶

حروف مقطعه

یک یا چند حرف که در آغاز ۲۹ سوره قرآن کریم پس از «بِسْمِ اللَّهِ» قرار دارند و جدا جدا خوانده می‌شوند، «حروف مقطعه» گفته‌اند؛ مانند الم (الف، لام، میم). نامهای دیگر این حروف عبارت‌اند از: مَقْطَعَاتُ [۱]، حروف الفواتح، اوائل السُّور [۲] و فَوَاتِحُ السُّور [۳]. قرآن‌شناسان غربی عموماً از آنها با عنوان «حروف راز آمیز» یاد می‌کنند. [۴] عنوانهای اوائل السُّور و فواتح السُّور با اندکی تسامح آمیخته است زیرا حروف مقطعه در واقع، گونه‌ای از فواتح سُورند. [۵]

فهرست حروف مقطعه

یک حرفی: ن (قلم)، ق (سوره ق)، ص (سوره ص).

دو حرفی: حم (احقاف- جائیه- دخان- زخرف- فصّلت- مومن)، یس (یس).

سه حرفی: الم (سجده- لقمان- روم- عنکبوت- آل عمران- بقره)، الر (حجر- ابراهیم- یوسف- هود- یونس)، طسم (قصص- شعراء).

چهار حرفی: المر (رعد)، المص (اعراف).

پنج حرفی: حم عسق (شوری)، کهیعص (مریم).

نظرات مختلف درباره حروف مقطعه

این حروف همواره عالمان و قرآن‌پژوهان را به تفکر و گمانزنی درباره معنا و مدلول آنها واداشته، به طوری که کمتر کتابی در تفسیر یا علوم قرآنی، در این خصوص سخنی نگفته است، حتی آثار و کتابهای مستقلی نیز در این باره فراهم آورده‌اند مانند:

الحروف المقطعة فی القرآن، اثر عبدالجبار شراره (قم، ۱۴۱۴ق)

اوائل السور فی القرآن الکریم، اثر علی ناصوح طاهر (عمان، ۱۳۳۳ش)

اعجاز قرآن؛ تحلیل آماری حروف مقطعه، اثر رشاد خلیفه (شیراز، ۱۳۶۵ش)

اما چون این حروف در زبان عربی، جز مسماهای خود به عنوان حروف الفبا، معنای دیگری ندارند و تفسیر آنها نیز به روشی صحیح و اطمینان‌آور از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گزارش نشده است، دانشمندان درباره آنها گرفتار تشنّت آرا و چنددستگی شده‌اند.

حروف رمز و راز:

گروهی از دانشمندان مسلمان بر اساس برخی روایات [۶] بر آن‌اند که «این حروف از جمله رازهایی هستند که تنها خدا از آنها آگاه است» و در نتیجه از تدبیر و اظهار نظر در این باره خودداری کرده‌اند. [۷]

برخی محتمل دانسته‌اند که این حروف، رمزی میان خدا و پیغمبر بوده و خدا نخواست است کسی جز پیامبر اکرم از آنها آگاه گردد [۸] و این معنا به امام جعفر صادق علیه‌السلام هم منسوب است. [۹]

برخی از طرفداران این عقیده، در عین حال این رازها را از متشابهات قرآن می‌دانند که آگاهی از آنها مختص خداست و کسی جز او تأویل آنها را نمی‌داند. [۱۰] این معنا در احادیث شیعه هم آمده است. [۱۱] به یک یا چند حرف که در آغاز ۲۹ سوره قرآن کریم پس از «بِسْمِ اللَّهِ» قرار دارند و جدا جدا خوانده می‌شوند، «حروف مقطعه» گفته‌اند؛ مانند الم (الف، لام، میم). نامهای دیگر این حروف عبارت‌اند از: مُقَطَّعات [۱]، حروف الفواتح، اوائل السُّور [۲] و فَوَاتِحُ السُّور. [۳] قرآن‌شناسان غربی عموماً از آنها با عنوان «حروف راز آمیز» یاد می‌کنند. [۴] عنوانهای اوائل السُّور و فَوَاتِحُ السُّور با اندکی تسامح آمیخته است زیرا حروف مقطعه در واقع، گونه‌ای از فَوَاتِحُ سُورند. [۵]

آیات متشابه و حروف مقطعه:

برخی گفته‌اند منظور از متشابه در آیه هفتم سوره آل عمران، همین حروف است [۱۲] و تأویل متشابه در آیه مذکور به داستان مشهوری اشاره دارد که به موجب آن یهودیان می‌خواستند از حروف مقطعه مدت بقا و دوام اسلام را بدست آورند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با خواندن بیایی فواتح سور، حساب ایشان را مختل ساخت.

ولی میان آیات متشابه و حروف مقطعه فرق بسیار هست، زیرا متشابهات در قالب قضایایی دارای موضوع و محمول و اثبات و نفی نازل شده‌اند ولی حروف مقطعه چنین نیستند. به بیان دیگر در قرآن متشابه در مقابل محکم بکار رفته است. لازمه این تسمیه آن است که آیه متشابه، مدلولی از قبیل مدلولات لفظی داشته باشد و مدلول واقعی با غیر واقعی مشتبه گردد، ولی حروف مقطعه چنین مدلولی ندارند و در نتیجه از مفسم محکم و متشابه بیرون‌اند [۱۳]؛ اما به نوشته ابوزید، گویا همین امر که منطوق حروف مقطعه دلالتی ندارد، موجب شده است برخی این حروف را از جمله «متشابهات» بشمار آورند که جز خدا کسی از آنها آگاه نیست.

حروف مقطعه به عنوان نام سوره:

برخی این حروف را نامهای سوره‌ها دانسته‌اند، به طوری که هر سوره‌ای را با حروف مقطعه‌ای که آغاز شده است، می‌شناسند. [۱۴] این رأی که شیخ طوسی و طبرسی آن را بهترین وجه در تفسیر این حروف دانسته‌اند، به ابی بن کعب، حسن بصری و زید بن اسلم منسوب است. [۱۵] خلیل بن احمد و سیبویه نیز همین رأی را برگزیده‌اند.

اما این رأی را نمی‌توان پذیرفت زیرا گاه چند سوره با حروف یکسان آغاز شده‌اند. مفسران و قرآن‌شناسان گرچه به این اشکال پاسخ گفته‌اند [۱۶] اما دفاع آنها از این رأی خدشه‌پذیر است. [۱۷] علاوه بر آن، اشتها سوره‌ها به نام‌هایی جز این حروف، مانند سوره بقره و سوره آل عمران و غیره و بکار نبردن حروف مقطعه از سوی صحابه و مؤمنان نسلهای بعد به عنوان نامهای سوره‌ها، مردود بودن این نظریه را نشان می‌دهد. [۱۸] قتاده، مجاهد، ابن جریر، سدی و کلبی این حروف را مانند فرقان و ذکر، از نامهای قرآن دانسته‌اند. [۱۹] به عقیده طبری، رأی آنان را می‌توان سوگند به قرآن تأویل کرد.

حروف مقطعه به عنوان حروف سوگند:

ابن عباس و عکرمه اینها را حروف سوگند دانسته‌اند و خدا با این حروف که از نامهای او هستند، سوگند یاد کرده است. [۲۰] سیوطی در توجیه و تأیید این نظر به روایتی استناد کرده که گفته است: «یا کهیعص اغفر لی»، [۲۱] اما به نظر اخفش چون حروف از شرافت و فضیلت برخوردارند و پایه و اساس کتابهای آسمانی به زبانهای گوناگون‌اند، خدا به این حروف سوگند یاد کرده است. [۲۲]

حروف مقطعه به عنوان سرآغاز سوره‌ها:

رأی دیگری هم به مجاهد منسوب است و آن این است که حروف مقطعه، فواتح یا سرآغاز سوره‌ها هستند. درباره فایده این فواتح گفته‌اند که با آنها شروع یک سوره و اتمام سوره پیش از آن معلوم می‌گردد. [۲۳]

الفبا بودن حروف مقطعه:

برخی گفته‌اند اینها حروف الفبا هستند که خدا به ذکر همین مقدار بسنده کرده و نیازی به ذکر بقیه ۲۸ حرف ندیده است، چنان‌که وقتی می‌گویند فلان کس (ا، ب، ت، ث) می‌آموزد، مراد همه حروف الفباست یا چنان‌که با ذکر «قفائک» از ذکر بقیه قصیده خودداری می‌کنند. [۲۴]

نشانه اعجاز قرآن:

یکی از قدیمترین و پرطرفدارترین نظریه‌ها در تفسیر حروف مقطعه این است که دلیل آغاز شدن ۲۹ سوره قرآن با این حروف، آن است که تازیان بفهمند این قرآن معجز از همان حروفی نظم و تالیف یافته است که با آن سخن می‌گویند و متون معمولی خود را با آن تالیف می‌کنند، پس اگر مدعی‌اند این قرآن کلام خدا نیست، مثلث را بیاورند. [۲۵] این رأی در پاره‌ای از منقولات شیعی نیز مندرج است. [۲۶] سید قطب فقط همان را اختیار کرده و شایسته ذکر دانسته است.

حتی به نوشته طباطبائی [۲۷]، ظاهراً بر پایه همین تفسیر، برخی مفسران سلف بر آن بوده‌اند که این حروف، محکمت و بقیه قرآن متشابهات‌اند زیرا حروف مقطعه اصل و أمّ الكتاب‌اند و قرآن از آنها بیرون می‌آید. بیروان این رأی مدعای خود را با برخی نکات دقیق و ظریف همراه ساخته‌اند. [۲۸]

نشانه ای برای اهل کتاب:

به نوشته سیوطی، [۲۹] این حروف نشانه‌ای است که خدا برای اهل کتاب برقرار ساخته است، مبنی بر این که بر محمد (صلی الله علیه و آله) کتابی فروخواهد فرستاد که در آغاز برخی از سوره‌هایش حروف گسسته وجود دارد.

اسم اعظم خدا:

ابن مسعود، ابن عباس و شعبی گفته‌اند که این حروف، اسم اعظم خدا هستند. [۳۰] همچنین سعید بن جبیر گفته نامهای خداست که تقطیع شده است و اگر مردم تالیف آن را بدانند به اسم اعظم الهی دست خواهند یافت ولی ما بر جمع و بیوند آن توانا نیستیم. [۳۱] این معنا در پاره‌ای از کتابهای حدیث به برخی امامان شیعه نیز منسوب است. [۳۲]

نشانه‌های اختصاری از نام و صفات خداوند:

بر اساس یکی از کهن‌ترین نظریه‌ها، حروف مقطعه نشانه‌های اختصاری یا رمزی از نامها و صفات (و اغلب نامها و صفات الهی) هستند، چنان‌که هر یک از این حروف به معنایی است که با معنای حرف مشابه دیگر فرق دارد. این نظریه به ابن عباس، ابن مسعود و جماعتی دیگر از صحابه و نیز به سعید بن جبیر منسوب است. [۳۳]

علامت اختصاری یک جمله کامل:

همچنین امکان دارد حروف مقطعه در آغاز هر سوره‌ای علامت اختصاری یک جمله کامل باشند؛ بنابراین، «الم» به معنای «أناالله أعلم»، «المص» به معنای «أناالله أعلم و أفصل» و «المر» به معنای «أناالله أعلم و أری» است. [۳۴] در ترجمه تفسیر طبری این نظریه در ترجمه قرآن نیز دخالت داده شده و در مواردی حروف مقطعه بر مبنای این رأی ترجمه شده‌اند. [۳۵] در برخی مجموعه‌های حدیثی شیعه، تأویل‌هایی از این دست را به امام صادق علیه‌السلام هم نسبت داده‌اند. [۳۶]

طباطبائی در باره این گزارشها گفته است با فرض این که آن روایت‌ها از معصوم صادر شده باشد، شاید بتوان گفت این حروف بر آن نامها دلالت دارند ولی نه دلالت وضعی. در نتیجه رمزی‌هایی هستند که مراد از آنها بر ما پوشیده است و به مرتبه‌هایی از آن معنایی دلالت دارند که برای ما مجهول است، چون آن مراتب دقیق‌تر و والاتر از فهم ماست. به نظر می‌رسد این تحلیل با رأیی که حروف مقطعه را رموزی میان خدا و پیغمبر می‌داند، خاستگاه واحدی دارند.

حروف مقطعه به عنوان هجای قراردادی:

مجاهد این حروف را حروف هجای قراردادی دانسته است [۳۷]، اما منظور او از این سخن روشن نیست. شاید مقصود این باشد که خدا در سرآغاز سوره‌ها در برابر حروف ابجد یا الفباء نظامی دیگر از حروف را وضع می‌کند یا شاید راویان در نقل سخن مجاهد به خطا رفته باشند زیرا در جایی دیگر از وی منقول است که «سرآغاز سوره‌ها جملگی هجای مقطعم‌اند» و نه هجای قراردادی. [۳۸] در صورت درستی گزارش اخیر، مجاهد هم مانند ابن عباس و دیگران، این حروف را نشانه‌های اختصاری می‌دانسته است.

حساب مجمل:

گروهی دیگر از مفسران، این حروف را رمزهایی همراه با معنای نمادین مبتنی بر ارزش عددی حروف عربی، موسوم به «عَدُّ اَبی جاد» یا «حساب جُمَل»، دانسته‌اند. [۳۹] این گروه که از یهودیان اثر پذیرفته‌اند با تفسیر عددی حروف مقطعه خواسته‌اند زمان تأسیس حکومت‌ها و انقراض آنها، مدت عمر و سیادت اقوام و گروه‌ها و به ویژه مدت دوام و بقای امت مسلمان را بدست آورند و آن را پیشگویی کنند [۴۰]، چنان‌که مثلاً مقاتل بن سلیمان (متوفی ۱۵۰) گفته است: ما این حروف را پس از حذف مکررها حساب کردیم، حاصل آن ۷۴۴ سال شد و این، مدت بقای این امت است. دیگری گفته است: ما دوباره حساب کردیم عدد ۶۹۳ بدست آمد. [۴۱] در برخی مجموعه‌های حدیثی شیعه، روایت‌هایی از برخی امامان آورده شده که در آنها به تفسیر عددی این حروف پرداخته‌اند [۴۲] اما این روایتها با اخبار دیگری که تفسیر عددی این حروف را مردود می‌شمارند، در تعارض‌اند.

علی ناصوح طاهر از محققان معاصر، معتقد است که ارزش عددی این حروف از شمار آیه‌ها در روایت‌های اولیه سوره‌ها یا مجموع‌های از سوره‌های مرتبط با هم حکایت می‌کند. او برای موجه جلوه دادن رأی خود، به ناچار انواع سوره‌ها را با شیوه‌ای خودسرانه در هم آمیخته تا تعداد آیات مورد نیازش را بدست آورد. مثلاً، ۱۱۱ آیه سوره دوازدهم (سوره یوسف) را به ۱۲۰ آیه مکی در سوره یازدهم (سوره هود) افزوده تا عدد ۲۳۱ را که ارزش عددی «الر» است، بدست آورد. «الر» حروف آغازین این دو سوره و نیز سوره‌های دهم و چهاردهم و یازدهم است که ظاهر از آنها ذکری به میان نیآورده است. گفتنی است که شمار آیات هیچیک از این سوره‌ها با ارزش عددی حروف مقطعه آنها برابر نیست و در هیچ مورد، تعداد آیات اصلی یا مکی‌ای که ظاهر پیشنهاد کرده است با آنچه از چاپ معیار قرآن (مانند مصحف ملک فؤاد یا مصحف مدینه منوره) برمی‌آید تطابق ندارد، چه رسد به این که بخواهیم رأی او را از منظر تاریخ نزول سوره‌ها نقد کنیم.

به عنوان ادات تنبیه:

یکی دیگر از نظریه‌های رایج این است که هر یک از این حروف به مثابه ادات تنبیه (از قبیل آلا، آما، و هان) هستند و می‌گویند چون مشرکان با هم قرار گذاشته بودند از قرآن اعراض کنند و به آن گوش نسیارند و در اثنای خواندن آیات سر و صدا راه بیندازند [۴۳]، خدا سخنان خود را در برخی از سوره‌ها با این حروف آغاز کرد تا موجب سکوت مشرکان و انگیزه هشپاری و استماع و جلب نظر آنان به قرآن گردد. [۴۴]

در این باره که «چرا خدا از ادوات تنبیه مشهور بهره نگرفته است؟» گفته شده که قرآن کلامی است که به سخن بشر شباهت ندارد؛ پس باید با نوعی از ادوات تنبیه نامعهود و نامتعارف آغاز گردد تا از کلامهای دیگر بلیغ‌تر و مؤثرتر باشد. [۴۵]

به نظر طرفداران این رأی، این که بی‌درنگ پس از این حروف، درباره قرآن و تنزیل یا انزال آن سخن به میان آمده گواه درستی این نظریه است؛ به ویژه آنکه همه این سوره‌ها به جز سوره بقره و سوره آل عمران، مکی‌اند. حتی این دو سوره مدنی هم در روزگاری نازل شده‌اند که میان مسلمانان از سویی و یهودیان و ترسایان از سویی دیگر، رویارویی و ستیز سختی برپا بوده است. [۴۶]

یکی از عالمان که نام او را خوبی یا خوبی خوانده‌اند، بر آن است که چون ممکن بود گاه ذهن و دل رسول اکرم صلی الله علیه و آله مشغول مسائل ناسوت باشد، جبرئیل مأمور شد برای تنبیه و جلب توجه پیامبر، سوره‌هایی از قرآن را با این حروف بر او بخواند [۴۷]، ولی محمد رشید رضا [۴۸] بعید دانسته است که برای پیامبر ادات تنبیه بکار برده باشند، زیرا ایشان همواره هشیار و روحانیت بر طبعش چیره بوده، در نتیجه این تنبیه اولاً و بالذات متوجه مشرکان مکه و سپس متوجه اهل کتاب در مدینه است.

جمع بندی:

نتی چند از مفسران و قرآن‌پژوهان به همه این وجوه معتقد شده و جملگی را تأویلی واحد انگاشته‌اند، چرا که خدا برخی سوره‌های قرآن را با حروف مقطعه آغاز کرده است تا با هر یک از این حروف بر معانی کثیر نه بر معنایی واحد دلالت کند. [۴۹]

در یک ارزیابی کلی بیشتر فرضیاتی که در این زمینه مطرح شده، سلیقه‌ای است و به تعبیر طباطبائی [۵۰] تصویرهایی است که از حد احتمال فراتر نرفته و هیچ دلیلی بر درستی آنها در دست نیست.

برخی از شیعیان و گروهی از اهل سنت نیز از این حروف، با حذف مکررات، عبارت هایی را در تأیید مذهب خویش استخراج کرده‌اند. [۵۱] علامه حسن زاده آملی در کتاب «انسان و قرآن» در ذیل عنوان «بחי اجمالی در حروف مقطعه» می گوید: بدان که «فواتح سور» قرآن یعنی همان «حروف مقطعه»، پس از حذف مکررات از آنها، چهارده حرف باقی ماندند، که در این ترکیب «صراط علی حق نمسکه» یا «علی صراط حق نمسکه» جمع شده است. و آنها را، در اصطلاح علمای عدد، حروف نوار نیه دانند؛ و مقابل آنها را حروف ظلمانیه خوانند؛ و عدد چهارده بودن حروف نورانی را اشاره به سر قرآن دانند، که قرآن ظاهر و تمام و واضح نشد مگر به هیاکل نوریه چهارده نفر، که اهل بیت عصمت و طهارت و وحی اند و در کلمه مبارکه «طه» جمع اند. [۵۲]

بررسی آماری حروف مقطعه

یکی از معاصران به کمک رایانه به بررسی های درباره حروف مقطعه پرداخته و تعداد حروف الفبا را در هر سوره، بر پایه رسم الخط قرآنی، تعیین کرده و بسامد مطلق، درصد بسامد و میانگین هر یک از چهارده حرف مقطعه را در آیات هر سوره محاسبه نموده و کوشیده است که نتیجه بگیرد طرز تقسیم‌بندی حروف و توزیع آنها در سوره‌ها از چنان نسبت دقیق ریاضی‌ای برخوردار است که انجام دادن آن از توان بشر بیرون است. مثلاً، نتیجه گرفته که «سوره ق» حاوی بیشترین تعداد حرف «ق» و «سوره ن» در بردارنده بیشترین تعداد حرف «ن» است. [۵۳]

این پژوهش - با آنکه نظریه تازه‌ای را مطرح نمی‌کند بلکه درصدد تأکید یا اثبات نظریه‌ای است که در سده‌های میانی در پاره‌ای از آثار قرآن‌پژوهان به چشم می‌خورد [۵۴] - اعجاب عده بسیاری از جمله برخی روشنفکران مسلمان ایرانی را برانگیخته است [۵۵]؛ اما در بسیاری جاها بررسی‌ها و نتیجه‌گیری‌های این پژوهش متکلفانه است. به علاوه با در نظر گرفتن اختلاف رسم‌الخط مصاحف اولیه یا مصاحف امروزی و اختلاف قرائات در قرآن، این پژوهش و پژوهش‌هایی از این دست مبنای استواری ندارند.